

آطام مدینه: قلعه‌ها و دژهای بلند مدینه

منوره

آطام (اطام) در تلفظ مردم یثرب، جمع اُطَم و اُطْم؛ و آجام در تلفظ دیگر مناطق حجاز^۱ به معنای بناهای بلند و قلعه‌ها است.^۲ واژه نزدیک به آن را صیاصی^۳ به معنای دژها، حصارها و پناهگاه‌ها^۴ دانسته‌اند. با نظر به این که در گذشته قصرها را همانند قلعه‌ها می‌ساختند^۵، برخی قصر و اطم را به یک معنا دانسته‌اند.^۶ برخی نیز آطام را به معنای قصرها و صیاصی را به معنای قلعه‌ها شمرده‌اند.^۷ عرب هر خانه‌ای را که مربع یا دایره شکل بود و با سقف مسطح ساخته می‌شد، اطم می‌نامید.^۸ در قرآن کریم نیز صیاصی به معنای دژها آمده است. (احزاب/۳۳، ۲۶)

در مدینه آطام بسیار بودند و هریک به نامی

خوانده می‌شد.^۹ البته این ویژه مدینه نبود؛ بلکه در سرزمین‌های دیگر نیز دژ و قلعه وجود داشت؛ اما چون شمار آن‌ها در یثرب فراوان بود، غالباً دژهای یثرب بدین نام شهرت داشتند.^{۱۰} آطام یثرب دژها و قلعه‌هایی بلند بودند^{۱۱} که با استفاده از سنگ^{۱۲} در حومه شهر و محله‌هایش برای پناه گرفتن و دیده‌بانی ساخته می‌شدند^{۱۳} و از آن‌جا که دارای استحکام نظامی بودند، بیشتر کاربرد دفاعی داشتند.^{۱۴} (تصویر شماره ۳) به عقیده برخی، عمالقه^{*} (نسل فرزندان سام بن نوح از عرب جنوبی)^{۱۵} نخستین کسانی بودند که در یثرب خانه‌ها و دژهایی از سنگ ساختند.^{۱۶} پس از آنان یهودیان مهاجر در یثرب مستقر شدند و برای خود ۵۹ اطم بنا نهادند.^{۱۷} اوس و خزرج نیز پس از استقرار در یثرب، برای خویشتن اطم‌هایی ساختند.^{۱۸} هنگام یورش دشمن، یثرب زنان و کودکانشان را در این قلعه‌ها جای می‌دادند تا دشمن را سنگباران کنند. مردان نیز

۹. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱؛ مراد الاطلاع، ج ۱، ص ۲.
 ۱۰. مراد الاطلاع، ج ۱، ص ۹۲.
 ۱۱. غریب الحدیث، ج ۲، ص ۶۶.
 ۱۲. العین، ج ۷، ص ۴۶۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۹، «اطم».
 ۱۳. فتح الباری، ج ۴، ص ۸۱.
 ۱۴. دراسات فی الآثار الاسلامیه، ص ۲۱-۲۲.
 ۱۵. الطبقات، ج ۱، ص ۴۳.
 ۱۶. معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ق ۱، ص ۲۸.
 ۱۷. الدرّة الثمینة، ص ۱۳-۱۴؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۸۸.
 ۱۸. الاعلاق النفیسه، ص ۶۱.

۱. غریب الحدیث، ابن سلام، ج ۲، ص ۷۲-۷۳، «اطم»؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۸، «جم».
 ۲. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱، «جم».
 ۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۹۳؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۴۹.
 ۴. لسان العرب، ج ۷، ص ۵۲، «صیص»؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۴۰۵.
 ۵. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۸۶.
 ۶. مراد الاطلاع، ج ۱، ص ۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۸، ۱۹، «اطم».
 ۷. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۲۲.
 ۸. تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۹۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۹، «اطم».

پیامبر ﷺ) بود، اذان می گفت. ^۶ عثمان ۲۰۰ آطام مدینه را مانند برخی بناهای دیگر چون قصر سنداد کوفه، صومعه غمدان یمن، بنای اسکندریه و دژ مشقر در یمن ویران کرد. ^۷ آثاری از اطم کعب بن اشرف از یهودیان بنی نضیر، اطم احیة بن جلاح در منطقه الضحیان ^۸ و نیز اطم ابودجانه ساعدی، تا روزگار کنونی باقی است. ^۹

◀ منابع

آثار المدينة المنورة: عبد القدوس الانصاری، مدینه، المكتبة السلفية التجارية، ۱۳۹۳ق؛ الاعلاق النفیسه: احمد بن عمر رسته (م. ۲۹۰/۳۰۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الام: الشافعی (م ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، بیروت، مکتبه الحیاة؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، اعلمی؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ دراسات فی الآثار الاسلامیة المبکرة بالمدينة المنورة: سعد بن عبدالعزیز الراشد، ریاض، ۱۴۲۱ق؛ الدررة الثمینة: ابن النجار (م. ۴۴۳ق.)، به کوشش مبالح محمد، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۰۲ق؛ سنن ابی داود: السجستانی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛

در محله‌ها با شمشیر به نبرد و مقاومت می‌پرداختند.

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یشرب، ایشان از تخریب و ویرانگری آطام مدینه جلوگیری کرد و آن‌ها را «زیور شهر» نامید. ^۱ در جنگ‌های احد (سال سوم) ^۲ و خندق (سال پنجم)، از این بناها برای محافظت از زنان و برخی مردان مکه که توان حضور در نبرد را نداشتند، استفاده شد. در غزوه احد پیامبر ﷺ تصمیم داشت در همین قلعه‌ها مستقر شود؛ اما گروهی از جوانان که در جنگ بدر حضور نداشتند، از ایشان خواستند تا در میدان رزم با دشمن روبه‌رو شوند. ^۳ پیامبر کودکان و پیران از جمله یمان (حسیل) بن جابر، پدر حذیفه، را در این آطام پناه داد؛ اما یمان برای جنگیدن خارج شد و به اشتباه به دست مسلمانان کشته شد. ^۴

از آطام برای اعلان‌های عام همچون برپایی نماز جماعت نیز استفاده می‌شد؛ ^۵ چنان‌که بلال بر فراز اطمی که در خانه حفصه (همسر

۱. المعالم الأثریة، ص ۱۵؛ المسالك و الممالك، ج ۱، ص ۴۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۳۰۱.
۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۲.
۳. الطبقات، ج ۲، ص ۶۷؛ ص ۵۱؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۳.
۴. الام، ج ۶، ص ۲۸، ۴۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۲۰۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۴۱.
۵. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۲۳.

۶. غریب الحدیث، ج ۲، ص ۶۶.

۷. محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴.

۸. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۹. عمدة الاخبار، ص ۳۶-۴۳؛ آثار المدينة المنورة، ص ۶۴-۷۱.

السيرة النبوية: ابن هشام (م. ۸-۲۱۳ق.)، به كوشش مصطفى السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ۶۵۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق؛ الصحاح: الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به كوشش احمد الطيار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دار صادر؛ العلل و معرفة الرجال: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، به كوشش وصى الدين، رياض؛ عمدة الاخبار في مدينة المختار: احمد بن عبد الحميد العباسي (قرن ۱۰ق.)، به كوشش محمد الطيب، مدينه، اسعد درابزوني الحسيني؛ العين: خليل (م. ۱۷۵ق.)، به كوشش المخزومي و السامرائي، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ غريب الحديث: ابن سلام الهروي (م. ۲۲۴ق.)، به كوشش محمد عبد المعيد خان، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۳۹۶ق؛ غريب الحديث: ابن قتيبة (م. ۲۷۶ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۴۰۸ق؛ فتح الباري: ابن حجر العسقلاني (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجمع الزوائد: الهيثمي (م. ۸۰۷ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۲ق؛ محاضرات الادباء: الراغب (م. ۴۲۵ق.)، به كوشش عمر الطباع، بيروت، دار القلم، ۱۴۲۰ق؛ مراد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع: صفى الدين عبد المؤمن بغدادى (م. ۶۵۸ق.)، بيروت، دار الجميل، ۱۴۱۲ق؛ المسالك والممالك: ابو عبيد البكري، به كوشش ادریان، فان ليوفن و اندرى فيرى، دار الغرب الاسلامي، ۱۹۹۲م؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابورى (م. ۴۰۵ق.)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛

المعالم الاثيرة فى السنة و السيره: محمد محمد حسن شراب، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معجم البلدان: ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المغازى: الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، ۴۰۹ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره: احمد زكى يمانى، مصر، مؤسسة الفرقان، ۴۲۸ق.

محمد غفورى



آفاقی: ساکن مناطق دور از مکه، دارای

احکام ویژه در زمینه حج

آفاقی، منسوب به آفاق (جمع افق) در لغت به معنای کسی است که از کرانه و حومه سرزمینی باشد.^۱ به نظر برخی، این واژه رایج در زبان فقها، برخلاف ضوابط متعارف ادب عربی است؛ زیرا همواره اسم مفرد منسوب می شود.^۲ از این رو برخی اصل آن را أفقی یا أفقی دانسته اند.^۳ در اصطلاح فقهی، آفاقی به کسی گفته می شود که در مناطق دور از مکه (و به تعبیر دیگر: بیرون از منطقه حرم مکه) سکنا دارد.^۴ از این مفهوم در قرآن (حج/۲۲،

۱. النهایه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵-۶ «افقی».

۲. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۶ «افقی».

۴. نک: تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۹۴؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ معجم لغة الفقهاء، ص ۳۶.